

خدایی که برای ما مُرد

لطفاً توجه فرمایید.

اجازه دهید شما را با هم جمع کنم

ما قصد داریم امشب بر موضوع بسیار مهمی
تمرکز نماییم،

این مبحث "خدایی که برای ما مرد" می‌باشد.

و من فکر کردم امشب صحبت خود را در ارتباط
با آخرین عبارت معروف قبل از مرگ شروع کنم.

حالا تا حدی مطمئن هستم که هیچ یک از ما
واقعاً بطور جدی نمی‌داند که

آخرین عبارت ما چه خواهد بود؟ شما واقعاً
بدرستی نمی‌دانید آنها چه خواهند بود؟

اما امشب، دلیل اشاره من به این موضوع
این است که در طی چند روز قبل

من کتابی را خواندم که پر از آخرین
عبارات افراد معروف بود.

شما ممکن است فکر کنید که چیز
خیلی جالبی باید باشد.

به همین دلیل من وقت خود را
برای انجام آن گذاشتم.

و من صادقانه به شما می‌گویم:
تعداد زیادی از این سخنان بسیار معمولی هستند،

بعضی بسیار غم‌انگیز و ندرتاً ممکن است بعضی
از آنها را عمیق و ژرف بیابید

و گاهی شما بعضی از آنها را
خیلی خنده‌دار می‌بینید.

پس من فکر کردم که امشب دو تا از آخرین
عبارات مورد علاقه خود را با شما در میان بگذارم.

آماده‌اید؟ پس بفرمایید. یکی از آنها در
مورد مردی به نام جورج کلی می‌باشد.

جورج کلی یک نمایشنامه‌نویس امریکایی بود
که در سال 1974 وفات یافت

و در بستر مرگ یکی از دخترهای خواهر او می خواست او را برای وداع ببوسد.

و این چیز است که او به دختر خواهر خود گفت:
" عزیزم، قبل از بوسه خداحافظی

موی خود را درست کن خیلی نامرتب است." و فقط همین جمله آخرین سخن او قبل از مرگ بود.

این اولین جمله انتخابی من بود. دومین چیز انتخابی من مردی است به نام کنراد هیلتون.

او مسئول هتل‌های زنجیره‌ای هیلتون بود که امروزه در سراسر دنیا می‌بینیم.

و در بستر مرگ از او خواسته شد تا سخن حکیمانه‌ای بگوید. و او گفت.

و این چیز است که او گفت: " پرده دوش را در درون وان حمام بگذارید."

و همین بود! آخرین جمله معروف قبل از مرگ ممکن است برای یک لحظه سبب سرگرمی شما شود،

اما اینها چنان عبارات و جمله‌هایی نیستند که زندگی ما را در آینده

تغییر دهند، ابدا چنین نیست.

اما کاری که می‌خواهم الان انجام دهم نشان دادن یکی از آخرین عبارات به شماست،

آخرین جمله از شخصی که فکر می‌کنم اگر ما آنها را درک کنیم

واقعاً تغییر دهنده زندگی هستند. حالا شما می‌توانید آنها را در انجیل یوحنا پیدا کنید.

حال نگاهی به آخرین کلمات ثبت شده مسیح قبل از مرگ خواهیم داشت.

از نظر تکنیکی آنها واقعاً آخرین جملات مسیح در انجیل یوحنا نیستند

زیرا پس از اینکه مسیح مرد او به صورت و کامل از مردگان قیام کرد. جسمانی

اما در اینجا می‌خواهیم نگاهی به آخرین کلمات مسیح قبل از مرگ وی داشته باشیم. این می‌تواند بسیار مفید باشد. اگر مایلید

انجیل خود را برداشته و با من بخوانید کتاب یوحنا فصل 19 را پیدا کرده و دومین قسمت

از آیه 16 را ببینید،
من از چند آیه قبل می‌خوانم، و

سپس با این آخرین کلمات آنرا تمام می‌کنم.

پس یوحنا فصل 19 و
دومین قسمت آیه 16.

سربازان او را گرفته، بردند.
در حالیکه عیسی صلیب خود را می‌برد،

او به جایی که به « محله کاسه سر » و به
عبری به جلجتا موسوم است رفت.

در آنجا او را همراه با دونفر دیگر به صلیب
میخکوب کردند، یکی در سمت راست و دیگری در

چپ و عیسی در وسط آن دو نفر بود. پیلاتس سمت
تقصیرنامه‌ای نوشت تا بر صلیب نصب گردد.

و آن نوشته چنین بود: « عیسای ناصری، پادشاه یهود. » بسیاری از یهودیان
آن را خواندند زیرا جاییکه عیسی

مصلوب شد از شهر دور نبود،

و آن تقصیرنامه به زبانهای عبری، لاتین و
یونانی نوشته شده بود.

بنابراین، سران کاهنان یهود به پیلاتس
گفتند: « ننویس پادشاه یهود،

بنویس او ادعا می‌کرد که
پادشاه یهود است. »

پیلاتس پاسخ داد: « هر چه نوشتم،
نوشتم. »

پس لشکریان چون عیسی را مصلوب کردند،
جامه‌های او را برداشته،

چهار قسمت کردند، هر سپاهی را یک قسمت؛

و پیراهنش را نیزچنین کردند،
اما پیراهن درز نداشت،

بلکه تماماً از بالا بافته شده بود.

پس به یکدیگر گفتند: “این را پاره نکنیم،
بلکه قرعه بر آن بیندازیم

تا از آن یک نفر شود.” این اتفاق افتاد تا
پیش گویی کتاب آسمانی محقق گردد

که می‌گوید: “در میان خود جامه‌های مرا تقسیم
کردند و بر لباس من قرعه افکندند.”

پس لشکریان چنین کردند.
و پای صلیب عیسی، مادر او

و خواهر مادرش، مریم زن
کلوپاو مریم مجدلیه ایستاده بودند.

چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که
دوست می‌داشت ایستاده دید،

به مادر خود گفت: “ای زن، اینک پسر تو.”
و به آن شاگرد گفت:

“اینک مادر تو.” و در همان ساعت
آن شاگرد او را به خانه خود برد.

و بعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام

رسیده است تا کتاب تمام شود،
گفت: “تشنه‌ام.”

و در آنجا ظرفی پر از سرکه گذارده بود.
پس اسفنجی را از سرکه پر ساخته،

و بر زوفا گذارده،
نزدیک دهان او بردند.

چون عیسی سرکه را گرفت،
گفت: “تمام شد.”

و سر خود را پایین آورده،
جان بداد.

اینها آخرین کلمات ثبت شده
مسیح قبل از مرگ می‌باشد.

سه عبارتی که اگر آنها را درک کنیم زندگی امان را دگرگون می سازند. آن تمام شد.

و آنچه که ما تلاش می کنیم امشب به انجام برسانیم در حقیقت درک مفهوم چیزی است که او

قبل از مرگ خود گفت. حالا، اولین چیزی که می خواهم به شما گوشزد کنم

درباره چیز است که او نگفت. چه چیزی را او نگفت؟ او فریاد نزد که "من تمام شدم."

اینطور نبود که مسیح در درون خود می دانست که او دارد به آخرین لحظات

زندگی خود نزدیک می شود. اینطور نبود که او می توانست حس کند که خوب، همین بود دیگر

و سپس فریاد بزند "من تمام شدم." او فریاد زد، تمام شد.

او به چه چیز اشاره می کند؟ چه چیز تمام شد؟ در طول این چند هفته گذشته در دوره "هویت"،

ما به این ماموریت مهیج مسیح پرداختیم.

ما فهمیدیم که او پسر ابدی خداوند است

که از طرف پدر خود برای ماموریت پر جلال نجات فرستاده شد. پدر او آنقدر جهان را

دوست داشت که پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا آنچه را که ضروری بود انجام دهد

تا گناهکارانی مانند من و شما بتوانند با خداوند، زندگی ابدی در آسمان داشته باشند

و حالا اینجا در انتها، عیسی فریاد می زند که "تمام شد!" این کار به انجام رسید.

این کار تکمیل شد. هر کاری که ضروری بود

برای گناهکارانی مانند من و شما، تا اینکه بتوانند تا ابدیت با خداوند در آسمان باشند -

"تمام شد! این کار به انجام رسید.
من همه چیز را تکمیل و به انجام رساندم!"

حالا امشب قصد داریم تلاش کنیم
که بفهمیم مسیح چه کاری انجام داد

تا مطمئن شود که تمامی اینها تمام شده است.
این فریاد یک پیروزی بود نه یک شکست،

نه اینکه "به انتها رسید" بلکه،
"انجام شد، این کار تکمیل و کامل شد."

خوب امشب من می‌خواهم بر دو چیز خیلی مهم
که مسیح انجام داد تا مطمئن شود

که همه چیز تکمیل شد، تمرکز کنم.
آنها چه چیزهایی بودند؟

اولین چیز این است که او بر روی صلیب
رنج کشید. نظری اجمالی به آن داشته

و سپس نگاهی به زندگی
کامل او خواهیم داشت.

من می‌خواهم در اینجا توجه شما را به این
ضرورت مهم جلب نمایم

تا ما زندگی ابدی با خداوند داشته باشیم.
خوب اول از همه:

موضوع رنج مسیح بر روی صلیب می‌باشد.
امروزه در فرهنگ ما، در انگلیس، به نظر

می‌رسد که صلیب برای بسیاری از مردم
تبدیل به یک وسیله زینتی و مد روز شده است.

نقش صلیب برای بعضی از مردم در کل همین است.
شما می‌توانید امشب که از اینجا بیرون رفتید

آنها بررسی کنید، نگاهی به اطراف و
نزدیکترین فروشگاه بیندازید.

من نمی‌گویم که از نزدیک به مردم خیره شوید.
ممکن است فکر کنند عجیب و غریب هستید.

فقط نگاهی به اطراف انداخته و ببینید
مردم چه به گردن خود آویزان کرده‌اند.

می تواند طلا یا نقره باشد اما احتمالاً یک صلیب کوچک در پایین زنجیر وجود خواهد داشت.

اما در دوران مسیح صلیب بصورت بسیار متفاوتی دیده می‌شد.

صلیب مطمئناً یک وسیله زینتی نبود؛ صلیب محلی برای اعدام بود.

صلیب محلی متداول برای کشتن مجرمین در انظار عمومی بود.

صلیب محلی برای هشدار به سایرین بود،

اگر از حد خود عدول کنی، این جایی برای آویزان کردن تو نیز خواهد بود.

حالا من حدس می‌زنم که مشابه آن امروز چیزی در حد صندلی الکتریکی خواهد بود.

می توانید تصور این را بکنید؟ دوستان شما فردا به سراغ شما می‌آیند و خیلی هیجان زده

چون می‌خواهند چیزی را که گرفته اند به هستند شما نشان دهند. آنها فقط یک چیزی

از فروشگاه جواهر فروشی خریده اند. و شما فکر می‌کنید آن چه چیزی است؟ و آنها آنرا به نمایش

می‌گذارند؛ یک صندلی الکتریکی از جنس نقره. شما چکار می‌کنید؟

چیزی که شما به آنها می‌گویید این است که، "اوه از کجا می‌توانم یکی مثل این را بخرم؟"

نه این عجیب است. و اگر شما به آنها بگویید "چرا این را به خودتان آویزان می‌کنید؟"

و آن شخص پاسخ می‌دهد "این من را به یاد عمو <جان> میندازد

چون او چند سال قبل اعدام شد." ما چنین کاری نمی‌کنیم، آیا می‌کنیم؟

ما نمی‌خواهیم به آن مباحثات کنیم.

در عین حال مسیحیان اولیه و حتی
مسیحیان دوران عیسی

به رنج مسیح بر
بالای صلیب مباحثات می‌کردند.

آنها به خاطر رنج مسیح
شرمسار نبودند.

آنها سعی نمی‌کردند که آنرا جارو کرده
و در زیر فرش پنهان کنند.

اما آنها سعی کردند که به همه و در همه جا
بگویند، مسیح بر بالای صلیب متحمل رنج شد.

چرا اینطور بود؟ خوب، آنها می‌دانستند مسیح
یک مجرم نبود بلکه او بی‌گناه بود.

اما آن بیش از این چیزهاست. چون آنها
می‌دانستند همانطور که ما می‌دانیم و انجیل

را می‌خوانیم که مسیح بر روی صلیب
به جای گناهکارانی مانند من و شما

متحمل رنج شد، متحمل رنج داوری خداوند
شد که ما سزاوار آن بودیم

بطوری که ما هرگز با آن روبرو نخواهیم شد.
حالا ما همه چیز را در باره متحمل شدن

رنج مسیح درک نمی‌کنیم.
ما دقیقاً نمی‌دانیم مسیح چه احساسی

در هنگام رنج بر روی صلیب داشته است.
اما چیزی که می‌دانیم

این است که آن چیزی بیشتر از
رنج جسمانی بود.

این جالب است که وقتی شما انجیل را
در مورد درد و رنج مسیح می‌خوانید توجه کنید

آنها خیلی کم به جان دادن جسمانی مسیح
بر روی صلیب توجه کرده اند.

در واقع وقتی ما یوحنا فصل 19 را می‌خوانیم
خیلی ساده می‌گویید "و آنها او را مصلوب کردند"

در حالیکه او از درد وحشتناک
جسمانی متحمل رنج شد،

اما انجیل سعی می‌کند به ما بگوید که این
رنج در سطح بسیار عمیقتری وجود داشت

در یک سطح عمیقتر روحانی. حالا ما درک
نمی‌کنیم واقعاً مسیح چه احساسی داشت،

اما در اینجا چیزی هست که ما می‌دانیم: که
قبل از آخرین نفس او، قبل از مرگ او،

او متحمل هر رنجی شد که
نیاز بود او متحمل آن بشود.

اینطور نیست که مسیح مرد و سپس باید به
منظور تحمل رنج بیشتر به جهنم می‌رفت،

بلکه هر آنچه که نیاز بود رنج ببرد،
او بر بالای صلیب رنج برد.

حالا من چطور باید این را بفهمم؟ چون که
او قبل از مرگ چه فریادی زد؟ "تمام شد!"

نه اینکه "بخشی از آن تمام شد و هنوز چیز
کمی برای انجام دادن باقیست."

نه، نه، این کاملاً و
بطور مطلق تمام شد.

حالا برای چند لحظه ما درباره زندگی
کامل مسیح فکر خواهیم کرد، اما قبل از آن

من دو سوال دارم که
شاید به ذهن شما هم رسیده باشد.

و حتی اگر حدس هم نزده باشید، چند لحظه
دیگر در فکر شما بوجود خواهد آمد. اولین سوال:

چطور یک انسان می‌تواند بهای رنج
مجازات یک بلیون نفر را بپردازد؟

درباره آن فکر کنید. چطور مسیح می‌توانست
اگر انسان بود، چطور یک شخص می‌تواند

به جای یک بلیون مجرم
در تمامی اعصار متحمل رنج شود؟

چطور این کار می‌تواند عادلانه باشد؟
چطور چنین کاری عملی است؟ خوب پاسخ چیست؟

این تماماً در باره هویت مسیح می‌باشد.
او چه کسی بود؟ پسر ابدی خدا،

بی نهایت با ارزش و قیمتی. و در اینجا
پسر جاودانی و ابدی خدا وجود داشت

که به جای مردمی مانند من و شما، و
میلیونها مجرم و گناهکار دیگر متحمل رنج بشود.

و هنوز هم مسیح بهایی را می‌پردازد که
برای همه ما کافیست.

پس این اولین سوال بود. چطور مسیح
می‌تواند بهای میلیونها مجرم را بپردازد؟

به خاطر کسی که او هست –
پسر جاودانی و ابدی خداوند.

اما سوال دیگر این است، خوب چرا خداوند
نمی‌توانست بدون رنج ما را ببخشد؟

برای این موضوع من نیاز به یک داوطلب دارم.
من می‌دانم شما در این مرحله مضطرب می‌شوید.

بگذارید ببینم چه کسی را انتخاب کنم؟ رابرت!
او امشب داوطلب ما می‌باشد.

شما به رابرت نگاه می‌کنید اینطور نیست،
چه فکر می‌کنید؟ یک مرد قابل احترام.

او شبیه یک مرد خوب و جوان است،
بسیار شایسته و مودب است،

شما می‌توانید به او اعتماد کنید، نمی‌توانید؟
عالیه، رابرت چند تا سر دارد تکان می‌خورد.

خوب رابرت یک روز پیش من می‌آید و می‌گوید،
"لی من می‌خواهم ماشین ترا قرض بگیرم. فکر

نمی‌کنم مشکلی باشد. و می‌گوید با آن خوب کار
می‌کند و چند جلسه کلاس تعلیم رانندگی رفته،

و خودش بیمه دارد، و فقط به کلید ماشین
نیاز دارد و باید ماموریتی را انجام دهد."

فکر می‌کنم، "بسیار خوب، رابرت. این هم کلیدها، مواظب آن باش، برای من خیلی ارزش

دارد." پس چه میشود. و او به من لبخند می‌زند. من در را می‌بندم و او سوار

ماشین شده. حال به نظر می‌رسد که رابرت کمی اهل مسابقه است و با سرعت رانندگی کردن

را دوست دارد. او با صدای گوشخراشی از روی جدول عبور کرده و با ماشین من در خیابانها

مسابقه می‌دهد. او به جدول پیاده رو اهمیت نمی‌دهد و گاهی به آنها می‌زند،

و او حتی مواظب دیوارهای سر راهش نیست.

او فقط سرگرم لذت بردن است، خراشهایی بوجود می‌آید، صدمه بوجود می‌آید.

و او در پایان روز از خیابانگردی باز می‌ایستد و ترمز دستی کشیده می‌شود،

یک نمایش مهیج، او به دیوارها کوبیده و همه چیز را خراب کرده است. او از ماشین پیاده می‌شود.

او با حماقت بسیار به در

خانه من می‌آید و زنگ در را می‌زند.

و من به بیرون نگاه می‌کنم، او این ماشین من است او این حصار خانه من است!

به نظر می‌رسد که بیمه هم ندارد و می‌گوید "لطفاً من را ببخش؟"

من چکار باید بکنم؟ خوب من به لطف خودم او را خواهم بخشید،

اما هنوز یک سوال باقی می‌ماند:

چه کسی این خسارت پیش آمده را پرداخت

خواهد کرد؟ بهایی برای این خسارت وجود دارد که باید پرداخت شود

برای تمام خسارتهایی که ما مسبب آن در جهان هستیم. اما خود خدا آنرا پرداخت نمود.

حال اگر این یک تعبیر سودمند و مفید است
شما می‌توانید آنرا به خاطر بسپارید:

بخشش رایگان است، اما ارزان نیست.

عیسی بر روی صلیب رفته
و حالا بخشش برای ما فراهم شده است.

او آغوش خود را باز کرده و
به هر یک از ما امروز می‌گوید،

"به سوی من بیایید، مرا مسئول قرار دهید
و بخشش در دسترس شما خواهد بود."

اما این ارزان نیست. بهای بخشش ما چقدر
است؟ این بها، خود مسیح است

که بر روی صلیب متحمل رنج شد. پس باور این
موضوع از اولین واجبات برای ماست

که تا ابد با خداوند در آسمان زندگی کنیم.
مسیح مجبور بود این رنج را تحمل نماید.

دومین چیزی که امشب می‌خواهیم به آن
بپردازیم، زندگی ایده‌آل و کامل مسیح است.

حال جای هیچ شکی نیست، هست؟ شما کتاب مقدس
را خوانده اید و دیده اید که زندگی مسیح یک

زندگی کاملاً ایده‌آل بود. او تمام وقت و با
کمال میل از پدر خود اطاعت می‌کرد.

هرگز لحظه‌ای وجود نداشت که او کاری را
که پدرش می‌گوید انجام ندهد.

کاملاً و مطلقاً عالی و ایده‌آل.
اما سوال این است:

چرا او باید زندگی خود را به صورتی ایده‌آل
سپری می‌کرد؟

خوب چیزهای زیادی وجود دارد که من می‌توانم
بگویم اما مهمترین چیزی که من می‌خواهم

امشب بر روی آن تمرکز کنم در رابطه با
چیزهایی است که برای ورود به بهشت ضروری است.

کتاب مقدس ما را مطمئن می‌سازد که اجزای
ضروری ورود به بهشت 100% اطاعت

در این زندگی می‌باشد. نه 50%، نه 75، نه 85،
نه 95، بلکه 100% اطاعت از

هر آنچه که خداوند گفته است. این
استاندارد ورود به بهشت است.

نمی‌دانم تا اینجا چقدر به گوش جان شنیده اید.

بعضی وقتها مردم آنرا می‌شنوند و فکر می‌کنند
"این کمی زیاده از حد است، اینطور نیست؟"

کمی به نظر غیر عادلانه می‌رسد. مطمئناً
خدا یک کمی بیشتر از ما انتظار دارد.

مطمئناً او استاندارد خود را پایین می‌آورد.
اما سوال من این است،

چرا ما باید انتظاری کمتر از 100% داشته
باشیم؟

در این باره فکر کنید. فرض کنید
که من تصمیم دارم به امریکا بروم

تا برای خود شهرت و آینده‌ای بسازم.
آیا این را دوست دارید؟

آیا فکر می‌کنید که برای من خوب است که همه شما
را رها کنم و به امریکا بروم؟

حال من آنجا هستم، من در امریکا بسر می‌برم
و دارم شهرت و آینده‌ای برای خودم می‌سازم.

وقتی در آنجا هستم تصمیم می‌گیرم که در یکی
از بهترین دانشگاه‌های امریکا تحصیل کنم.

چطور من می‌توانم بفهمم که چگونه می‌شود در یکی
از این دانشگاه‌های درجه اول ثبت نام کرد؟

من شرایط ورود به دانشگاه را بررسی می‌کنم
و در می‌یابم که امتیاز بسیار بالایی را می‌خواهد.

حال اشکالی ندارد، اینطور نیست؟ چون
این استاندارد بالا بازتابی از

کیفیت بالای آن دانشگاه می‌باشد.
خوبه، این چیز است که انتظارش را داشتید.

شرایط ورود به بهشت، 100% هستند،

که بازتاب کیفیت و
کمال خداوند است.

حالا مشکل ما چیست؟
مشکل ما به این سادگی نیست که

ما به شکلی زندگی کرده ایم که
سزاوار مجازات خداوند هستیم.

این یکی از جنبه های بزرگ این مشکل است،
اما چیز دیگری نیز وجود دارد.

نه تنها ما سزاوار مجازات هستیم
بلکه حتی ما به شکلی زندگی نمی کنیم

که خداوند از ما می خواهد.
با اینحال در اینجا چیز شگرفی وجود دارد،

و منظور من از چیز شگرف،
هدیه ای است که عیسی مسیح به ما پیشنهاد می کند.

او به ما می گوید که من به سادگی
به جای شما متحمل رنج نشده ام،

بلکه به جای شما زندگی کرده ام.
من تنها یک بخشش را برای تمام

شرارها و گناهان شما پیشکش می کنم بلکه من
امکان پیوستن به خودم را برای

کسب کاملیت نیز پیشکش می کنم.
بخشش و کاملیت.

اینها دو جنبه از چیزهایی هستند
که عیسی مسیح به ما پیشکش می کند.

و او به ما می گوید وقتی که
ما شخصاً به نزد او برویم

ما می توانیم از هر آنچه که او انجام داده است بهره مند شویم. چطور
این حقیقت مهم را درک کنیم؟

فکر می‌کنم که یکی از بهترین مثالها
برای درک این موضع

مثال ازدواج است.

حالا می‌دانم که هر وقت من در مورد مثال
ازدواج می‌خواهم صحبت کنم

بعضی از شماها می‌گویند، "اوه نه، او دوباره
می‌خواهد درباره همسرش صحبت کند."

من عاشق صحبت کردن درباره زخم هستم،
شما این را می‌دانید.

اما من فکر می‌کنم که کتاب مقدس
از مثال ازدواج استفاده می‌کند

تا کمک کند مفهوم یکی شدن با مسیح را بهتر
درک کنیم. چه اتفاقی در ازدواج رخ می‌دهد؟

در آن روز قولهای زیادی داده می‌شود. من به
یاد می‌آورم که به زخم چیزی شبیه این گفتم،

"هر آنچه که دارم با تو شریک می‌شوم."
و او نیز به من همین را گفت.

و در آن لحظه یک رابطه جدید،
قانونی و عمیق شروع می‌شود.

و مشارکت بزرگی مابین ما به وجود می‌آید

پس من هر چه را داشتم برای
این ارتباط زناشویی آوردم،

و همسر من نیز هر آنچه را که داشت برای
این ازدواج آورد و ما با هم شریک شدیم.

چه چیزهایی ما آوردیم؟ زخم یک کوله بار
پول آورد، واقعاً شگفت آور بود،

این واقعاً عالی بود. ما درباره آن
حالا و همیشه صحبت می‌کنیم.

اما ما هنوز هم سعی می‌کنیم ببینیم که من برای ازدواجم
چه چیزی آوردم. اما آنچه اتفاق افتاد

است که در آن روز یک ارتباط جدید، قانونی و عمیق این
شروع شد و ما شریک شدیم.

کتاب مقدس می‌گوید که وقتی ما به نزد مسیح
می‌رویم، وقتی ما شخصاً

و همانطور که هستیم خود را به او تسلیم
می‌کنیم، چیزی جدید، قانونی و عمیق رخ می‌دهد

یک رابطه بسیار نزدیک.
و یک شراکت بزرگ و مهم بوجود می‌آید.

حالا در این مشارکت جدید، من چه چیزی
باید در شراکت با مسیح بیاورم؟

من گذشته خودم را می‌آورم. گناهان و بدیهای
خودم را می‌آورم. و مسیح به من چه می‌گوید؟

"من بهای آنرا پرداخته‌ام." و من به او
می‌گویم "چقدر تو پرداخته‌ای؟"

و او می‌گوید، "من کل بهای آنرا پرداخته‌ام."
"تمام آنرا؟" "بله تمام بدیها و گناهان تو

در گذشته، حال و آینده. من بهایی را
پرداخته‌ام که تمامی آنها را پوشش می‌دهد."

و من می‌گویم، "عالیه!"
اما او می‌گوید "این تمام آن نیست،

چون من اطاعت کامل خود را نیز
برای این مشارکت جدید و اتحاد

کامل می‌آورم تا شما از آن بهره‌مند شوید.
و حالا شما می‌توانید در بهشت باشید و این

همه به خاطر کاری است که من انجام داده‌ام."

تازه این تمام کاری نیست که من انجام می‌دهم،
این درباره کاریست که مسیح قبلاً انجام داده است.

در این نقطه شما ممکن است با خودتان فکر کنید،
"صبر کن، اگر این درست است، اگر من حرف شما

را درست فهمیده باشم، مطمئناً بدین معنی
است که من هر طور بخواهم می‌توانم زندگی کنم.

بیاوید، بخشش مجانی،
اطاعت کامل مسیح،

مطمئنأ این بدین معنی است که جای من در بهشت تضمین شده است؟" بله همینطور است.

"اما مطمئنأ بدین معنی نیست که هر طور دلم بخواهد می توانم زندگی کنم."

خوب بگذارید به شما دو دلیل ارائه بدهم که شما هرگز نباید چنین کنید.

دوباره درباره ازدواج فکر کنید. وقتی که من با همسر از ازدواج کردم و حلقه ازدواج را به انگشت او می کردم، به شما می گویم به چه چیزی فکر نمی کردم. من فکر نمی کردم، "خوب حلقه

در انگشت اوست. عالی، حالا من می توانم هر کاری دوست دارم انجام دهم." من اینرا نگفتم.

من فکر کردم که "حالا می خواهم طوری زندگی کنم تا سبب خشنودی او شوم."

خوب همین مسئله در مورد مشارکت با مسیح نیز صادق است.

ما می خواهیم زندگی کنیم تا سبب خشنودی پادشاه بزرگ خود شویم که برای ما مرد.

اما دلیل دیگر این است که بیاد آورید زندگی بدون مسیح شبیه چه چیزی است.

زندگی با مسیح واقعاً متأثر کننده و کسل آور نیست،

اما زندگی بدون او در هر جایی تماماً لذت آور و پر نشاط است. نه!

ما پیش از این دیده ایم که این درست نیست. چرا ما باید بخواهیم به عقب برگردیم؟

نهنگی را در نظر بگیرید که در ساحل افتاده و کسانی او را نجات داده و به اقیانوس برگردانده اند؟ عالی!

نهنگها دیگر نمی گویند بهتر است دوباره به ساحل برگردیم. این کاری نیست که آنها بکنند.

نه، زندگی با مسیح جای پری و کاملیت است. و ارمانی که مسیح به ما می دهد

امکان زنده زندگی کردن است همانطور که
از زندگی انتظار می رود،

و همچنین اطمینان از حضور
در بهشت در آینده. چرا؟

همه به خاطر کاریست که مسیح انجام داده است.

فکر می‌کنم اینها آخرین عبارات معروف مسیح هستند. این عبارات،
پیش پا افتاده نیستند، هستند؟

اما اگر شما آنها را درک کرده باشید، در خواهید یافت که آنها زندگی انسان
را دگرگون می سازند.

سه کلمه‌ای که می‌تواند زندگی شما را دگرگون سازد؛
"آن تمام شد."

چیزهای زیادی در اینجا است که لازم است بیشتر راجع به آنها فکر کنیم.
چرا به میزهای خود بر نمی‌گردید

تا در باره این چیزها صحبت کنید؟

Identity – Who is God? Who are we?

© Lee McMunn, 2011

All rights reserved. Except as may be permitted by the Copyright Act, no part of this publication may be reproduced in any form or by any means without prior permission from the publisher.

Published by 10Publishing, a division of 10ofThose Limited.

All Farsi scripture quotations are taken from the New Millennium Version. © 2003 Elam Ministries.

10Publishing, a division of 10ofthose.com

Unit 19 Common Bank Industrial Estate, Ackhurst Road, Chorley, PR7 1NH, England.

Email: info@10ofthose.com

Website: www.10ofthose.com